

بررسی کتاب شرح ابن عقیل به مثابه منبعی درسی در دوره‌های کارشناسی ارشد (با تکیه بر رشته زبان و ادبیات فارسی)

محمد رضا عزیزی*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند

(از ص ۱۶۱ تا ۱۷۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۹

چکیده

کتاب شرح ابن عقیل سده‌هاست در حوزه ادبیات تعلیمی در مکتب‌خانه‌ها و حلقه‌های درس جهان اسلام از گزیده‌ترین متون در علم نحو به شمار می‌رود. این پژوهش می‌کوشد کتاب مذکور را از لحاظ شکلی و بیشتر محتوایی به عنوان متنی آموزشی بررسی و تناسب و کارایی آن را با فضای جدید آموزشی در دانشگاه‌های ایران ارزیابی کند. در بخش محتوایی به اصالت علمی، سازواری با سطح علمی دانشجویان، روزآمدی اطلاعات، کیفیت ارائه، نظم و تسلسل منطقی مطالب و غیره توجه خواهد شد. روش تحقیق بر پایه توصیف و تحلیل و رویکرد آن، آموزش زبان عربی با اهداف خاص به دانشجویان زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی ارشد است. کتاب‌های اصیل و ارزنده‌ای همچون شرح ابن عقیل نوعاً در تحول نظام‌های آموزشی سنتی به روش‌های جدید، دستخوش تغییراتی می‌شوند که ممکن است برخی از جوانب آن در فضای جدید، کارآمدی پیشین را نداشته باشد؛ این کتاب نیز به دلایل گوناگون، از جمله خروج موضوعی و آموزش منظوم نحو، کارایی گذشته را برای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی و گرایش‌های آن ندارد.

واژه‌های کلیدی: کتاب شرح ابن عقیل، نقد محتوایی، آموزش زبان عربی، آموزش نحو عربی، مقطع کارشناسی ارشد.

۱. مقدمه

کتاب شرح ابن‌عقیل همواره از متون قابل اعتنا در زمینه یادگیری صرف و نحو در شرق و غرب جهان اسلام بوده است. این کتاب، امروزه نیز مهم‌ترین یا از مهم‌ترین منابع پیشنهادی در سرفصل درس صرف و نحو در مقطع کارشناسی‌ارشد رشته‌های زبان و ادبیات عربی، زبان و ادبیات فارسی، الهیات (گرایش‌های گوناگون)، علوم قرآنی، نهج‌البلاغه و غیره است. این جستار تلاش می‌کند کتاب مزبور را از لحاظ شکلی و بیشتر محتوایی بررسی کند و تناسب آن با فضای آموزشی حاضر را ارزیابی نماید. در بخش محتوایی به اصالت علمی، سازواری با سطح علمی دانشجویان، روزآمدی اطلاعات، کیفیت آرایه، نظم و تسلسل منطقی مطالب و غیره خواهد پرداخت. در بررسی کتاب همواره ساختار سنتی آن مد نظر است تا شیوه پیشینیان را بر اساس یافته‌های جدید، بی‌سبب، تخطئه نکنیم. به عنوان نمونه، ممکن است استثناءات در پرتو مباحث جدید زبان‌شناسی، کیفیت خاص خود را داشته باشد، اما در این جستار همان نگاه حاکم بر کتاب‌های نحو سنتی مد نظر بود.

شرح ابن‌عقیل قرن‌هاست با توجه به نقاط قوتی که دارد، در محافل علمی جهان اسلام مطرح است و دانشمندان مسلمان فراوانی در این زمینه، عمر و استعداد خود را صرف کرده‌اند، اما کمتر به صورت مکتوب ارزیابی شده است، خاصه آن که نحوه اقبال جویندگان علم و به طور کلی، فضای دانشگاهی و آموزشی در دانشگاه‌ها و حتی حوزه‌های علمیه تا حدود زیادی تغییر کرده و لذا ضرورت این بررسی‌ها بیشتر شده است. محمدصالح شریف عسکری در مقاله‌ای که در سال ۱۳۷۹ تحت عنوان «نقدی بر نقش کاربردی کتاب شرح ابن‌عقیل» در مجله نامۀ علوم انسانی، شماره سوم چاپ کرده، ضمن معرفی کتاب، به نقاط قوت و ضعف کتاب مزبور نیز به طور اجمالی پرداخته است که در این مقاله از آن بهره بردیم. مقاله «ارزیابی میزان اجرای راهبردهای تدریس و کیفیت کتاب آموزشی در تدریس صرف و نحو عربی برای دانشجویان کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی» در بهار ۱۳۹۳ با روش پیمایش و ابزار پرسش‌نامه و مصاحبه به بررسی موضوع پرداخته است؛ در این مقاله محمود حیدری و عبدالله حکیم با طرح سؤال‌های مختلف، نظر ۶۲ دانشجو و پنج استاد از سه دانشگاه تهران، علامه طباطبایی و شهید بهشتی را جویا شده‌اند و پاسخ‌های آنها را با رویکردی کمی و آماری بررسی و ارزیابی کرده‌اند. مقاله مذکور، کتاب شرح ابن‌عقیل را بیشتر از نگاه کاربر اصلی و

دانشجو بررسی کرده است، اما مقاله حاضر به نقد درونی و محتوایی کتاب به صورت مصداقی اهتمام دارد. امیدواریم نویسندگان با بهره‌گیری از حاصل پژوهش‌های گوناگون، منبعی همه‌جانبه و متناسب را پیشنهاد و تألیف کنند.

آنچه مسیر آموزش صرف و نحو را در کشورهای عربی از جامعه دانشگاهی ما جدا می‌کند، عقبه و دورنمای زبان عربی در کشور ماست؛ چون این زبان در ایران به عنوان زبان دوم همواره کارکردهای ویژه دینی، علمی، ادبی و تاریخی خود را داشته است؛ به عبارت دیگر، دستاوردها و منابع عربی جدید، کمتر به کار برنامه آموزشی ما می‌آید. عربی در ایران باید دنباله‌روی همان راهی باشد که مسلمانان و به ویژه ایرانیان به عنوان زبان دوم در فراگیری آن ابداع کرده‌اند. از طرفی آنچه به عنوان میراث ایرانیان در فرهنگ عربی و بخشی از مسئولیت آنها در پاسداشت این میراث به شمار می‌رود، همان صرف و نحو سنتی است.

بر اساس تجربه پنج ساله نگارنده در تدریس کتاب حاضر، به توصیف، ارزیابی و در حدّ توان، تحلیل محتوایی کتاب پرداختیم. از آنجایی که غرض از تدریس این کتاب در دوره‌های کارشناسی ارشد، یادگیری زبان عربی نیست، بلکه تنها تقویت یک مهارت از مهارت‌های چهارگانه زبان، یعنی یادگیری قواعد برای درست خواندن و درک کردن است، رویکرد پژوهش حاضر، «آموزش زبان با اهداف خاص» (English for Specific Purposes) خواهد بود؛ یعنی بسیاری از زبان‌آموزان در سراسر دنیا تلاش می‌کنند در راستای هدف و برنامه خاص خویش مثل بازرگانی، گردشگری و علمی از یک زبان بهره‌مند شوند؛ چه فراگیری زبان به طور کامل، وقت و انرژی زیادی می‌طلبد و حتی ممکن است در پایان چنان‌که باید و شاید در آن حوزه تخصصی به کار نیاید. آموزش زبان با اهداف خاص (ESP)، نوع نگاهی است که در آغاز، ویژه آموزش زبان انگلیسی بود و کم‌کم به سایر زبان‌ها نیز تسری پیدا کرد و با همین رویکرد، شهرت یافت؛ بنابراین مطالب و داده‌های مقاله پیش‌رو بر این اساس فراهم و تنظیم شده‌اند که چگونه کتاب شرح/بن‌عقیل صرف و نحو را به دانشجویان کارشناسی‌ارشد آموزش می‌دهد تا درست بخوانند و خوب درک کنند؟

نسخه اساس ما هم در این پژوهش، شرح/بن‌عقیل با حاشیه محمد محیی‌الدین عبدالحمید (چاپ بیستم) است که انتشارات دارالتراث آن را در سال ۱۴۰۰ هجری در قاهره چاپ و منتشر کرده است.

۲. شرح حال ناظم ألفیه و دو شارح آن

۲-۱. ابن مالک اندلسی (۶۰۰-۶۷۲ هـ)

جمال‌الدین، أبو عبدالله، محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله مالک طائی در سال ششصد یا ۶۰۱ هجری در جیان اندلس به دنیا آمد (ابن‌العماد، ۱۳۹۹: ۳۳۹/۵؛ ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۲۱۱/۷ و الزکلی، ۱۹۸۹: ۱۳۳/۶) از آنجایی که نام عبدالله، دو بار در نسب او تکرار شده، در شرق و غرب به نام جدش، ابن مالک، شهرت یافته است (المقرئ التلمسانی، ۱۳۸۸: ۲۲۸/۲). این شهرت گویا در حیات او نیز بوده؛ چه او در نخستین مصراع ألفیه گفته است: «قَالَ مُحَمَّدٌ هُوَ ابْنُ مَالِكٍ» (ابن‌عقیل، ۱۴۰۰: ۱۰/۱).

تحصیلات اولیه خود را در زادگاهش، جیان گذراند و در آغاز جوانی به شرق سفر کرد (بروکلمان، بی‌تا: ۲۷۸/۵). مدتی در حلب و سپس در دمشق اقامت گزید (رضا کحاله، ۱۴۱۴: ۴۵۰/۳). پس از اندک زمانی، سرآمد لغت‌شناسان روزگار شد (بروکلمان، بی‌تا: ۲۷۸/۵). وی در دانش‌هایی مانند لغت، قرائت‌های قرآن، فقه، اصول و حدیث چیره‌دست بود و «در ریزه‌کاری‌های نحو، پیچیدگی‌های صرف، واژه‌های دشوار و اشعار عرب زبانزد گردید.» (المقرئ التلمسانی، ۱۳۸۸: ۲۲۸/۲)، اما به هر روی، غالب آوازه او در نحو است.

گویا ابن مالک بی‌آنکه نزد استادی مشهور و قابل اعتماد تلمذ کند، نحو را خود آموخته است؛ از این رو با افرادی که در علوم زبانی تخصص داشتند، ارتباط نداشت و نگاهش نیز به آنها مثبت نبود؛ لذا در مباحثه و گفت‌وگوهای علمی بی‌طاقت بود. رکن‌الدین بن قویع درباره سنت‌شکنی او در زانو نزدن در برابر استادان بزرگ نحو گفته است: ابن مالک برای نحو حرمتی باقی نگذاشت (السیوطی، ۱۳۹۹: ۱۳۴/۱ و المقرئ التلمسانی، ۱۳۸۸: ۲۲۹/۲).

در منش علمی ابن مالک آورده‌اند: بسیار مطالعه می‌کرد و به رسم دانشمندان بزرگ، چیزی از حافظه نمی‌نوشت، مگر به اصل و منبع آن مراجعه می‌کرد. همو بود که روزی با دوستانش در دمشق به گردش و تفریح رفت و وقتی به مقصد رسیدند، یاران اندکی از وی غافل شدند و او غرق مطالعه شد (المقرئ التلمسانی، ۱۳۸۸: ۲۲۹/۲). ابن مالک به قدری شیفته دانش بود که حتی در روز مرگش هم هشت شاهد نحوی را حفظ کرده است (همان: ۲۲۸).

از افتخارات او شاگردانی مانند ابن منجی، نووی، علم فارقی، شمس بعلی، زین میزی و غیره است (همان: ۲۲۹). وی در دوازدهم شعبان سال ۶۷۲ در دمشق درگذشت.

(السیوطی، ۱۳۹۹هـ، ج ۱: ۱۳۵) شرف‌الدین حصّتی، با به کار گرفتن اصطلاحات علم صرف و نحو قصیده‌ای پرسوز در سوگ او سروده که در بیتی از آن گفته است:

رَفَعُوهُ فِي نَعْشِهِ فَانْتَصَبْنَا نَصَبَ تَمِيْزٍ كَيْفَ سِيْرُ الْجِبَالِ

(بروکلمان، بی‌تا: ۲۷۸/۵)

از معروف‌ترین تألیفات ابن مالک، کتاب *الخلاصة* معروف به *الألفية* است. این کتاب، مختصر و فشرده‌ای از قریب به سه هزار بیت دیگر وی در کتاب *الكافية الشافية* به شمار می‌رود. او همچنین در *الخلاصة الألفية*، چنان که از نامش پیداست، هزار بیت *الألفية* را نیز خلاصه کرده است. این امر به وضوح از ذهن وقاد او در حوزه ادبیات تعلیمی و به ویژه آموزش نحو گواهی می‌دهد. ابن تغری بردی هم به این نکته چنین اشاره کرده است: «به آسانی شعر می‌گفت» (۱۴۱۳: ۲۱۱/۷).

ابن مالک، *الألفية* را برای پسرش، محمد الأسد و به تقلید از *الألفية* ابن مَعطی سروده (المقرئ التلمساني، ۱۳۸۸: ۲۳۲/۲؛ بروکلمان، بی‌تا: ۲۷۸/۵) و در همان چند بیت نخست *ألفية* صادقانه به آن اذعان داشته است:

و تَقْتَضِي رِضًا بِغَيْرِ سُحْطٍ فَانْقَاءَ أَلْفِيَّةِ ابْنِ مُعْطٍ

و هُوَ بِسِقِّ حَائِزٌ تَفْضِيلاً مُسْتَوْجِبٌ ثَنَائِي الْجَمِيلاً

(ابن عقیل، ۱۴۰۰: ۱۱/۱-۱۲)

«اقبال علماء به این کتاب از میان آثار ابن مالک به گونه‌ای است که تألیفات سایر بزرگان نحو پیش از خود را به حاشیه برده است و کار کسانی هم که از او تقلید یا ادعا کردند که چیزی بر آن افزودند، فروغی نیافته است. اگر خود او در مقدمه‌اش به *ألفيته* علامه یحیی زین‌الدین ابن عبدالنور جزائری معروف به ابن مَعطی (۶۲۷ هـ) اشاره نمی‌کرد، کسی از آن، خبر نداشت و آن را نمی‌شناخت» (ابن عقیل، ۱۴۰۰: ۶/۱).

این منظومه بارها شرح، تعلیق و خلاصه شده است؛ چنان که بروکلمان ۴۹ شرح و یک نقد، تحت عنوان *الإحمرار في معارضة الألفية* را برشمرده و آورده است که نسخه‌های خطی این ابیات تقریباً در همه کتابخانه‌های جهان موجود است (بروکلمان، بی‌تا: ۲۷۸/۵) که این امر، بی‌گمان حاکی از مقبولیت گسترده *ألفيته* دارد. گفتنی است سه شرح از محمد بن آغا بابائی سرکانی، عبدالله بن منصورئی قزوینی و سلطان محمد بن علی کاشانی از میان شرح‌های مذکور به فارسی است.

از دیگر آثار او در زمینه صرف و نحو: تسهیل الفوائد، سبک المنظوم و فک المختوم، لامیه الأفعال، ایجاز التعریف، ثلاثیات الأفعال، مفتاح الأفعال، الوافیة فی شرح الکافیة و الفوائد فی النحو است. تاج‌الدین بن مکتوم سعی کرده است همه آثار ابن مالک را در قصیده‌ای به رشته نظم درآورد (ر.ک: السیوطی، ۱۳۹۹: ۱۳۱/۱). محیی‌الدین درباره تألیفات ابن مالک می‌نویسد: «شاید هیچ نویسنده‌ای از میان دانشمندانی که در زمینه قواعد زبان عربی دست به تألیف زده‌اند، بخت و اقبال این را نیافته که آثارش مانند أبو عبدالله محمد جمال‌الدین بن عبدالله بن مالک شرح، تعلیق، مطالعه و تدریس شود» (ابن عقیل، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵)؛ البته اطلاق حکم درباره همه آثار او خالی از بزرگ‌نمایی نیست.

۲-۲. عبدالله بن عبدالرحمن بن عقیل (۶۹۴-۷۶۹ هـ)

لقب او بهاء‌الدین و کنیه او أبو محمد بود. غالب منابع متقدم، تاریخ ولادت او را سال ۶۹۴ هجری دانسته‌اند. (ابن‌العماد، ۱۳۹۹: ۲۱۴/۶ و ابن‌حجر العسقلانی، ۱۳۴۹: ۲۶۶/۲) اما منابع متاخر، آن را سال ۶۹۸ هـ (رضا کحاله، ۱۴۱۴: ۲۵۱/۲) و حتی ۷۰۰ هـ (الشوکانی، د.ت: ۳۸۶/۱) برشمرده‌اند. در ذیل عنوان کتاب شرح ابن عقیل و مقدمه محیی‌الدین بر چاپ دوم آن نیز تاریخ ۶۹۸ هجری درج شده است.

او به خاندان ابن ابی طالب منتسب است (الزکلی، ۱۹۸۹: ۹۶/۴). «نیاکان او در همدان یا آمد بودند. شاید هم از یکی از این دو شهر به سایر مناطق مهاجرت کردند. اجداد او به بلس (شهری میان حلب و رقه) و از آنجا برخی از آنان به مصر آمدند. عبدالله که در مصر به دنیا آمده، سیره‌نویسان او را همدانی یا آمدی بلسی و سپس مصری معرفی کرده‌اند» (همان). ابن عقیل در علوم مثل نحو، بلاغت، فقه و اصول، علم قرائت و تفسیر شاگردی کرده و استاد شده و تألیف داشته است. وی با بزرگان عصر خود مانند قونوی و غزنوی رفت و آمد داشت. (الشوکانی، د.ت: ۳۸۶/۱) نحو را از ابو حیان فراگرفت و دوازده سال ملازم او بود تا درباره او جمله معروفی را که معمولاً بر جلد شرح ابن عقیل می‌نویسند، گفته‌اند: «ما تحت أديم السماء أنحي من ابن عقيل» (ابن‌العماد، ۱۳۹۹: ۲۱۴/۶).

اگر در معرفی او در ذیل عنوانش «قاضی القضاة» می‌آورند، به این دلیل است که وی هشتاد روز هم در قاهره بر مسند قضاوت تکیه زده است (ر.ک: همان: ۲۱۵). المساعدا، تیسیر الإستعداد لرتبة الإجتهد، الجامع النفیس، التعقیق الوجیز علی کتاب العزیز و شرح ألفیه ابن مالک از جمله تألیفات اوست. بی‌گمان شرح ألفیه که در دوران معاصر و در جامعه

دانشگاهی به شرح *ابن عقیل* معروف شده، مشهورترین کتاب وی است. بروکلمان یازده شرح گوناگون را در توضیح و شرح این کتاب سیاهه کرده است (بی تا: ۲۸۲/۵)

محبی‌الدین در مقدمه چاپ اول چنین آورده است:

«شروحي که بر *الفیه* نوشته شده، گوناگونند؛ برخی موجز و مختصر و برخی مفصل‌اند. چنان که بعضی از شارحان متعصب و عیب‌جو و بعضی دیگر جانبدار و آسانگیرند و بعضی هم میانه‌رو و معتدل‌اند که از جمله آنها ابن عقیل است. او با پرهیز از اطناب و ایجاز، قواعد مهم را فرو نگذاشته و مشرب‌های نحوی متفاوت و دلایل آنان را ذکر کرده و در نقد ابن‌مالک بی‌انصافی روا نداشته و هر چه را گفته نیز نپذیرفته است.» (ابن عقیل، ۱۴۰۰: ۸/۱)

او در شب بیست و سوم ربیع‌الأول سال ۷۶۹ هجری در قاهره درگذشت (رضا کحاله، ۱۴۱۴: ۲۵۱/۲ و ابن‌عقیل، ۱۴۰۰: ۷/۱) و در کنار قبر امام شافعی به خاک سپرده شد (ابن عماد، ۱۳۹۹: ۲۱۵/۶).

۲-۳. محمد محبی‌الدین بن عبدالحمید (۱۳۱۸ هـ - ۱۳۹۳ هـ)

در روستای کفر حمام در استان شرقیه مصر به دنیا آمد. قرآن کریم را در خردسالی در مکتب‌خانه روستا به خاطر سپرد. در دمیاط و سپس قاهره درس خواند و در سال ۱۹۲۵ میلادی به گواهی بین‌المللی و دانشگاهی ازهر نائل شد. او از نخستین و بهترین دانشمندان ازهر بود که در دانشکده زبان عربی به کار گرفته شد. در مصر و سودان درس گفته و مدتی هم رئیس دانشکده زبان عربی بوده است. از سال ۱۹۶۴ میلادی نیز به عضویت فرهنگستان زبان عربی در قاهره پیوست. وی در بیست و پنج ذوالقعدة سال ۱۳۹۳ هجری از این دنیا رفت.

محمد محبی‌الدین در حوزه‌های گوناگون مانند نحو، لغت، حدیث، تفسیر، تاریخ، کلام و غیره به شرح و تألیف پرداخت، اما شهرت او به تصحیح و چاپ ده‌ها کتاب مهم از میراث عرب است. (زرکلی، ۱۹۸۹ م، ج ۷: ۹۲) او عادت داشت شرح و تعلیق خود را در پانویس متن اصلی بیاورد و در ذیل عنوان اصلی کتاب، عنوان مورد نظرش را می‌نویسد؛ یعنی کتاب *شرح شذور الذهب فی معرفه کلام العرب* را از ابن هشام انصاری در پانویس شرح می‌کند و تحت عنوان اصلی کتاب می‌نویسد: «و معه کتاب منتهی الأرب بتحقیق شرح شذور الذهب»؛ چنان‌که در ذیل عنوان کتاب *شرح ابن عقیل* نام کتاب *منحه الجلیل* بتحقیق شرح *ابن عقیل* را ضمیمه می‌کند.

او دوازده نسخه متفاوت از شرح ابن عقیل را در اختیار داشته که به بررسی، مقایسه و تصحیح آن پرداخته (ابن عقیل، ۱۴۰۰: ۹/۱) و تعلیقات خود را طی مدت چهار سال بر *الألفیه* نوشته است، اما به ذهن وی هم خطور نمی‌کرده که نزد مردم، چنین دولت قبول یابد (همان: ۳).

محمد محیی‌الدین در این اثر از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و همه توان خود را در بیان مسائل نحوی، لغوی، نسب‌شناسی اشعار و ترتیب و دسته‌بندی مطالب به کار برده است که به تفصیل به آن خواهیم پرداخت. از دیگر آثار و تصحیحات نحوی وی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: *عُدَّة السالک إلى تحقیق أوضاع المسالک، الثَّحْفَةُ السَّيِّئَةِ بشرح المُقَدِّمَةِ الأَجْرُومِيَّةِ، شرح الأشموني على ألفية ابن مالك؛ تنقيح الأزهريّة؛ شرح قَطْر النَّادِي و بَلِّ الصَّادِي؛ مُعْنِي اللَّيْبِ عن كتب الأعراب و ...*

۳. بررسی معنایی و شکلی کتاب

نخستین شرح *الألفیه* را پسر ابن‌مالک، بدرالدین محمد (۶۸۶هـ) نوشته است، اما از مشهورترین شرح‌ها می‌توان به: *منهج السالک في الكلام على ألفية ابن مالك* از ائیرالدین ابوحیان محمد بن یوسف آندلسی (۷۴۶هـ)، *أوضح المسالک إلى ألفية ابن مالك* از ابومحمد عبدالله انصاری (۷۶۱هـ)، *شرح ابن عقیل* (۷۶۹هـ)، *شرح الأشموني* از نورالدین بن محمد الأشموني (۹۰۰هـ)، *البهجة المرضية* از جلال‌الدین سیوطی (۹۱۱هـ) و... اشاره کرد. به گفته سیدحمید طبیبیان در میان شرح‌های گوناگون بر شرح ابن عقیل نیز، بهترین شرح از محمد محی‌الدین عبدالحمید به نام *منحة الجليل بتحقيق شرح ابن عقيل* است (ابن عقیل، ۱۳۹۰: ۱/۱). این کتاب ویژگی‌هایی دارد که با عنایت به نظام آموزشی نوین و دوره جدید به برخی از آنها می‌پردازیم.

۳-۱. رعایت امانت علمی

در نقاط ضعف این کتاب نوشته‌اند: «حدود ۲۸۰ آیه قرآن کریم در متن شرح ابن عقیل و ۱۳۰ آیه در حاشیه عبدالحمید بدون ذکر سوره و شماره آیه نقل شده است.» (شریف عسکری، ۱۳۷۹: ۱۷۱) که به نظر می‌رسد ذکر نکردن نام سوره و شماره آیه از آن رو بوده است که دانشمندان نحوی، چنان‌که در شرح حال ناظم و دو شارح گذشت، قرآن کریم را از مکتب‌خانه شروع می‌کردند و آن را همواره به عنوان کانون و اصل علوم لغوی، پیش

خاطر داشته‌اند؛ از این رو با توجه به وضوح مسئله، به ارجاع نیازی نمی‌دیدند، وگرنه ارجاع و اصالت در مالکیت فکری از مزایای این کتاب به شمار می‌رود و دانشجو از این طریق با نحویان ایرانی و غیرایرانی چون سیبویه، ابوعلی فارسی، کسایی، ابن‌جنی، ابن‌حاجب، ابن‌سراج، ابن‌هشام، ابن‌شجری، ثعلب، ابن‌خشّاب و غیره آشنا می‌شود؛ برای مثال، ابن‌عقیل دربارهٔ أفعال ناقصه با چنین احاطه و وسواسی نظر می‌دهد: «همهٔ آنها به جز «لیس» فعل‌اند. عموم نحویان معتقدند که لیس نیز فعل است. ابوعلی فارسی در یکی از دو اظهار نظرش و ابوبکر بن شُقیر نیز در یکی از دو اظهارنظری که کرده بر آن است که لیس حرف است.» (۱۴۰۰: ۲۶۲/۱) یا محمد محیی‌الدین با شناخت دقیقی که از سنت نحویان قدیم داشته است، همواره کوشیده صاحب شعر را پیدا و گویندهٔ آن را مشخص کند. او در جایی می‌آورد: «این بیت از جمله شواهدی است که نحویان و لغت‌شناسان بسیاری بی‌آنکه گویندهٔ آن را مشخص کنند، بیت را آورده‌اند و ما بعد از جست‌وجوی فراوان دریافتیم که این بیت از قصیدهٔ یکی از شاعران بصره به نام محمد بن منذره است» (همان: ۳۳۰).

شرح ابن‌عقیل کتابی است که دقت و روش‌شناسی را نیز خوب به دانشجویان می‌آموزد؛ زیرا تمام شواهد کتاب از هزار و دویست سال پیش (عصر احتجاج) انتخاب شده‌اند. به طوری که اگر گاه بیتی از ابونؤاس در آغاز دورهٔ عباسی می‌آورد، اصرار دارد که این بیت برای تأیید شاهد اصلی و تنها به عنوان یک مثال آورده شده است (ر.ک: ابن‌عقیل، ۱۴۰۰: ۱۱۹/۱)؛ بنابراین، حبّ و بغض و جانب‌داری از مکتب و شخصیتی خاص در این کتاب به کلی منتفی است و روحیهٔ علمی ناظم و دو شارح آن هم به راستی آموزنده است. در شرح حال ابن‌عقیل به عنوان مثال آورده‌اند: «قاضی موفق‌الدین برای پسرش جلسه‌ای را در جامع أقمَر در صفر سال ۷۴۴ هجری برگزار کرد. بزرگان مذاهب گوناگون در آن جلسه حضور یافتند. بحث میان قاضی موفق‌الدین و ابن‌عقیل بالا گرفت و کار به دشنام کشید. پس حاکم خشم می‌گیرد و ابن‌عقیل را عزل می‌کند» (ابن حجر العسقلانی، ۱۳۴۹: ۲۶۶/۲). وی «شخصیتی نیرومند داشت و در برابر دولت‌مردان زمان خویش مناعت طبع داشت. آنان نیز به او احترام می‌گذاشتند و او را بزرگ می‌داشتند» (همان).

۳-۲. لطافت و رایحهٔ شرقی کتاب

نقد‌های ارزشی و احساسی نحویان در میان مباحث علمی مانند شعر فقیهان در فرهنگ اسلامی جالب توجه است؛ اینکه ابوالفتح ابن‌جنی از فرزندش دربارهٔ اعراب جمله‌ای

می‌پرسد، اما فرزند سراسیمه می‌شود و دست و پای خویش را گم می‌کند (بن‌عقیل، ۱۴۰۰: ۱۹۲/۱)، به نحو ارتباطی ندارد و با روش‌های علمی امروزی همخوان نیست یا قضاوت‌هایی مثل «لیس بشی»، «الله أعلم»، «زعم...» پس از آوردن رأی و نظر دیگران یا ذکر عنوان و لقب‌هایی چون «سیبویه رحمه الله» (همان: ۳۴۵)، «شیخ النحاة» (همان: ۳۲۳) و فروتنی‌ها و توصیه‌هایی از قبیل «الذي يتجه للبعد الضعيف - عفاه الله تعالى عنه-» (همان: ۲۱۲)، «فاحفظ هذا و الله تعالى يرشدك» (همان: ۳۵۸) در روش تحقیق‌های نوین پسندیده نیست؛ همچنان که روایت داستان گریختن تأبط شرا از دست بنی‌لحیان با ریختن غسل‌هایش بر روی صخره (همان: ۳۲۵) خروج از موضوع قلمداد می‌شود، اما لازم است در چارچوب سنتی و شرقی آموزش نحو با تمام کاستی‌ها و ناکاستی‌های آن بررسی شود و از فوایدی مثل تغییر فضای کلاس نیز غفلت نشود.

البته در همان قالب سنتی و سرشار از ادب، فروتنی و احترام نقد و داوری می‌کند:

«نمی‌دانیم آیا روایت مصراع نخست به این صورت است که شارح علامه، آن را نقل کرده یا از پیش خود آورده یا برخی راویان آن را پیش از این بر ساخته‌اند که در هر صورت به علت عدم اطمینان، منطقی نیست؛ زیرا اگر شارح، آن را نقل هم کرده باشد از کدام منبع استفاده کرده، در حالی که دانشمندان پیش از او و پس از او آغاز بیت را ناشناخته دانسته‌اند» (همان: ۳۶۴).

گاه پیش می‌آید دانشجویان در نقد کتاب، علاوه بر شرح و بسط بیش از اندازه پاره‌ای از ابیات در متن اصلی و پانویس از نمونه‌ها فراوان در موضوعی روشن گلایه می‌کنند. فراهم آوردن این نمونه‌ها در کتاب علمی صرف ممکن است مزیت به شمار آید، اما در کتاب آموزشی بهتر است به روشن‌ترین نمونه‌ها بسنده شود؛ برای مثال، در مبحث افعال مقاربه، چندین شاهد پی در پی می‌آورد تا نشان دهد که فعل مضارع در جواب «عسی» گاهی بدون «أن» هم می‌آید (همان: ۳۲۷)؛ البته ناگفته نماند گاهی آوردن بیتی زیبا و توضیح واژه‌های غریب آن در درس صرف و نحو موجب لذت و تنوع فضای کلاس می‌شود:

سَرِينَا وَ نَجْمٌ قَدْ اَضَاءَ فَمَدَّ بَدَا مُحْيَاكَ اُخْفِي ضَوْؤُهُ كُلِّ شَارِقِ

(همان: ۲۲۱)

معنی: «شبانه به راه افتادیم. در حالی که ستاره‌ای می‌درخشید. از زمانی که چهره تو رخ نموده، نور آن، هر روشنی را پنهان کرده است.»

أَلَا يَا اسْلَمِي يَا دَارَ مَيِّ عَلَيَّ الْبَلِيَّ وَ لَا زَالَ مُنْهَلًا بِجَرَعَاتِكَ الْقَطْرُ

(همان: ۲۶۶)

معنی: «هان، ای منزل میّه! از زوال در امان باشی و همواره باران، بر شن زار تو بیارد!»

۳-۳. ابزار علمی و شیوهٔ اراییهٔ داده‌ها

متون دانشگاهی امروزه به دلایل گوناگون نیاز دارند با بهره‌گیری از ابزار علمی مانند مقدمه، تنهٔ اصلی و نتیجه به اراییه مواد علمی بپردازند و از خروج موضوعی در حد امکان بپرهیزند. ناظم و دو شارح کتاب حاضر، مطابق با سنت آموزش نحو در جهان اسلام به نیکویی از کل شروع می‌کنند و با توضیح مسائل ابتدایی به ریزه‌کاری‌های هر مبحث می‌پردازند. مسئله‌ای که گاه روند آموزش را در نظام دانشگاهی مشکل می‌کند، مطالبی است که خارج از موضوع مورد بحث به ویژه در حاشیهٔ محمد محی‌الدین اضافه شده است؛ مثلاً در ذیل شاهدهی در باب افعال ناقصه و عمل کردن «لا» دعایی بر «زال» (همان: ۲۶۷)، شاهدهی دیگر دربارهٔ منادی مقدر را توضیح می‌دهد و پنج بیت دیگر در حدود یک صفحه برای تأیید آن می‌افزاید؛ از آنجایی که این مسئله دربارهٔ تمام شواهد دیگر نیز در کل کتاب صدق می‌کند، آموزش را در طی یک ترم تحصیلی در نظام دانشگاهی از روند طبیعی خود خارج می‌کند، خاصه که دانشجویان رشته‌هایی مانند ادبیات فارسی غالباً از مباحث بعدی کتاب و چنین ظرائفی ذهنیتی ندارند؛ بنابراین، کار مدرس و دانشجو را بی‌جهت دشوار می‌کند.

لغت و صرف و نحو همواره در علوم زبانی قرین یکدیگر بودند؛ یعنی دانشمند نحوی به ناچار باید برای پیشرفت کار خویش، لغت هم می‌دانست؛ چنان‌که لغت‌شناس نیز برای تفسیر پدیده‌های لغوی و زبانی، چاره‌ای از صرف و نحو نداشت. به این جهت کتاب‌های قواعد عربی، سرشار از شعر و دقائق لغویست. شرح/بن‌عقیل نیز با آمیختن قواعد نحوی و صرفی با مسائل ادبی (شعر و نثری) و این دو ارزش در کنار ارزش نحوی آن، شاید از مهم‌ترین عوامل توجه مجامع علمی-آموزشی جهان اسلام به این اثر باشد؛ زیرا استفاده از مسائل و نکته‌های ادبی-لغتی و ظرافت‌های خاص زبان عربی، نقش قابل توجهی در فراگیری دانشجویان دارد (شریف‌عسکری، ۱۳۷۹: ۱۶۸)، اما به نظر می‌رسد درک و هضم این نکته‌های لغوی و ظرافت‌های خاص شعر و نثر عربی، زمان زیاد و زمینهٔ لغوی نیرومندی می‌طلبد. وانگهی گاه پنج بیت نخست قصیده را می‌آورد و واژگان آن را

بررسی می‌کند تا معلوم شود معنای شاهد چه بوده است (ر.ک: ۱۴۰۰: ۳۲۸/۱) که این امر و اهتمام به صاحب شعر و غیره باعث می‌شود از مدار بحث خارج شود.

اینکه در نقاط ضعف آن چنین گفته شده است که «کتاب فاقد عنوان‌های فرعی است (چه در متن و چه در حاشیه عبدالحمید)؛ حال آنکه وجود این عنوان‌ها برای آسان کردن عرضه موضوعات و جلوگیری از تداخل و تراکم مطالب ضروری است» (شریف عسکری، ۱۳۷۹: ۱۷۰)، موجب دسته‌بندی و تسهیل در یادگیری خواهد شد، اما از آنجایی که هر یک یا دو بیت ابن مالک، مطلبی جداگانه از مبحثی کلی را بیان و بررسی می‌کند، در عمل باید عنوان‌های فراوانی با ذیل عنوان‌های کوتاه وضع کرد.

هیچ علمی ساده نیست و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد، اما هنر کتاب آموزشی و معلم در آن است که آن را ساده و طبیعی ارایه دهد. در تعلیم و معلمی، شیوه ارایه و پرداخت به موضوع همواره مهم است. در کتاب شرح ابن عقیل قواعد عربی ابتدا به نظم آمده و سپس ابن عقیل آنها را به طور خلاصه در متن اصلی و گاه به شکلی دسته‌بندی شده و مبسوط در حاشیه به نثر توضیح داده است. در خلال این تعامل و گفت‌وگوی سازنده سه دانشمند، اختلاف نظری هم پیش می‌آید که باعث سردرگمی دانشجو می‌شود و سزاوار طرح در متن آموزشی نیست؛ برای نمونه می‌توان به مبحث مبتدای وصفی در باب مبتدا و خبر و به این اختلاف‌نظرها در متن و حاشیه مربوط به آیه «أراغب أنت عن آهتي» در همان بحث مراجعه کرد. گفتنی است زبان کتاب، علمی و بی‌پیرایه است که به ساده‌ترین وجه ممکن مسایل علمی را تبیین می‌کند، اما ابن عقیل از محیی‌الدین ساده‌تر می‌نویسد و مثال‌های او معمولاً برای تبیین مسائل نحوی روشن‌تر است.

۳-۴. سیطره شعر و نظم بر آموزش نحو

به گمان نگارنده، یکی از مهم‌ترین نارسایی‌های کتاب شرح ابن عقیل در آموزش قواعد زبان عربی در روزگار معاصر، هیمنه شعر است؛ یعنی غالباً شعر به عنوان هنجار و شاهد نحوی پذیرفته شده است. ابن مالک کوشیده است تمام دستاوردهای علم نحو را تا سده هفتم هجری در قالب هزار بیت به نظم بکشد و ابن عقیل و محمد محیی‌الدین نیز به این ابیات را با تکیه بر شعر دوره جاهلی و اموی شرح و بسط داده‌اند، در حالی که شعر به دلیل محدودیت‌های وزن و قافیه و به اصطلاح، ضرورت‌های شعری از زبان معیار فاصله می‌گیرد. مضاف بر آن، این شواهد به صرف اینکه از دوره مذکور بودند، از میان خردسالان و دیوانگان نیز انتخاب شده‌اند. «نقصی که در این مسأله است، استناد به زبان

عربی است که بر خلاف راوی شعر و لغت، عدالت در آن شرط نیست. آنان بلوغ را شرط نکرده‌اند و از کودکان شاهد آورده‌اند یا از سروده‌های مجانین عرب نیز چشم‌پوشیدند و به آن استناد کردند؛ به طوری که کتاب‌های بزرگان نحو و لغت، پر از شواهد شعر قیسی بن ذریح (مجنون لیلی) است» (السیوطی، ۱۴۰۶: ۱۴۰/۱).

خانلری در توضیح روش کار خود در کتاب *تاریخ زبان فارسی* می‌نویسد:

«در این تحقیق شعر را هیچ میزان و ملاک کار قرار ندادیم و به سخن منظوم استناد نکردیم؛ زیرا که در زبان فارسی هم مانند بیشتر زبان‌های دیگر، شاعر همیشه زبانی کهنه‌تر را اختیار می‌کند و به کار می‌برد؛ به عبارت دیگر، شعر بیش از نثر تابع سنت است، شاید در قرن‌های چهارم و پنجم هنوز زبان شعر با زبان ادبی رایج زمان تفاوت فاحشی نداشته است، اما چنان‌که از مقایسه متون نظم و نثر قرن‌های بعد می‌توان دریافت کم‌کم زبان شعر کهنه‌تر می‌ماند و بیش از زبان نثر مختصات صرفی و نحوی دوران پیشین را حفظ می‌کند... اگر بخواهیم شعر را ملاک تشخیص چگونگی تحول نکته‌های صرفی و نحوی قرار دهیم، در بسیاری از موارد ممکن است چنین نتیجه بگیریم که زبان فارسی در طی هزار سال هیچ‌گونه تحولی نپذیرفته است؛ زیرا که بیشتر خصوصیات را که در شعر عنصری و فرخی و منوچهری وجود دارد، غالباً در شعر قانی و سروش و ملک‌الشعراى بهار نیز می‌توان یافت» (۱۳۵۴: ۱۳۳/۲).

از سوی دیگر، محمد محیی‌الدین إعراب قریب به هزار بیت *الفیه* را در پانویس به دقت بیان کرده است. هرچند بیان نقش واژه‌ها در این حجم انبوه از ابیات، پیش روی مخاطب علاقه‌مند به راستی باعث ورزیدگی و ممارست اوست، ممکن است از لحاظ زبان‌شناسی جدید، این سؤال مطرح شود که تحلیل نحوی ابیاتی که متکلفانه در قرن هفتم به رشته نظم درآمده‌اند و با زبان فصیح و معیار، فاصله زیادی دارند، چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؟

کتاب مورد بحث، اطلاعات بسیار مفیدی در زمینه‌های گوناگون در اختیار مخاطب قرار می‌دهد؛ رازها و دقت‌هایی از زبان عربی کشف می‌کند که گاه موجب شگفتی است. برای دریافت کمّ و کیف این دست دقت‌ها، می‌توان به شباهت اسم اوصاف با فعل‌ها و تقویت آن با نفی و استفهام (ابن‌عقیل، ۱۴۰۰: ۱۹۹/۱)، تفاوت جمله وصفیه و حالیه (همان: ۱۹۶/۳) یا جواز وقوع جمله انشائی در خبر و عدم جواز آن در صفت (همان: ۲۰۳) و غیره اشاره کرد، اما باید به خاطر داشت این طیف دقت‌ها در ژرف‌ساخت آن زبان، اصطلاحاً بیشتر برای کسانی سودمند خواهد بود که یک دوره قواعد عربی را در ذهن داشته باشد تا در چرایی و تحلیل این حکم‌ها سؤال کند.

افزون بر آن، گنجاندن تمام نحو در هزار بیت به کار کسانی می‌آید که به نحو و ریزه‌کاری‌های آن وقوف، بلکه تسلط داشته باشند تا به مدد عروض و قافیه، آن را بهتر به خاطر بسپارند و در موقع لزوم به یاد آورند، اما دانشجویان غالباً نمی‌توانند آن وجه موسیقایی بیت را کشف کنند؛ زیرا مستلزم، درست خواندن و الفت با عربی است.

۳-۵. ارزش مغفول صرف

نحو، کلید فهم متون عربی است، ولی با توجه به حجم انبوه واژه‌های عربی در زبان و ادبیات فارسی، به ویژه در سبک عراقی، صرف عربی بیشتر از نحو برای دانشجویان ادبیات فارسی سودمند است. حال آنکه شرح/بن‌عقیل چنان که خود ابن‌مالک گفته است در نحو است نه صرف:

وَ اسْتَعِينُ اللّٰهَ فِيْ اَلْفِيْه
مَقاصدُ النَّحْوِ بِهَا مَحْوِيْه

(ابن‌عقیل، ۱۴۰۰: ۱۱/۱)

معنی: «از خدا در نظم اَلْفِيْه کمک می‌طلبیم که اهداف و خواسته‌های نحو در آن گنجانده شده است».

هرچند «نحو» در این بیت از باب تغلیب است و بر صرف و نحو، هر دو دلالت می‌کند و از جمله «مقاصد النحو»، صرف به عنوان مقدمه و پیش‌زمینه نحو مد نظر است، اما در شرح/بن‌عقیل به مثابه کتابی آموزشی، مباحث از صرف به نحو تنظیم نشده‌اند، بلکه مبادی صرف به طور پراکنده در میان مباحث نحوی، به ویژه در پایان جلد دوم کتاب گنجانده شده و به پاره‌ای از مفاهیم صرفی مثل وزن‌های مزید و مجرد، ساخت‌های اسم، اسماء شرط و اسماء استفهام، جسته‌گریخته در خلال کتاب اشاره شده است.

۳-۶. ایستایی کتاب و پویایی جامعه

یکی از دلایلی که زید و عمرو در مثال‌های قدیم نحوی انتخاب شده‌اند، تمرکز دانشجو بر نکته نحوی جمله و آشفته نکردن ذهن او با نام‌های گوناگون است، اما به مرور زمان، این دو نام در فرهنگ ایرانی، غریب و نامأنوس شدند.

در شرح حال بزرگان نحو می‌خوانیم که فلان نحوی، بیست سال در محضر استاد خود شاگردی کرده، اما روش‌های نوین آموزشی متفاوت است؛ یعنی در شانزده جلسه‌ای که برای این درس در نظام آموزشی در نظر گرفته می‌شود، نمی‌توان چهار جزء شرح

ابن‌عقیل را در ۱۴۰۰ صفحه تدریس و بر دانشجویان تکلیف کرد؛ به ویژه آنکه غالب دانشجویان و برخی از استادان، دیگر زبان عربی را همچون جلال‌الدین همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر، مجتبی مینوی و غیره پشتوانه و منبع بی‌بدیلی برای زبان و ادبیات فارسی نمی‌دانند!

از لحاظ جامعیت صوری یا وجه دیداری کتاب هم مثل چینش حروف، خط و فونت، جلد و صحافی و غیره باید گفت در نقطه‌گذاری نسخه موجود و نگارش واژه‌ها، اشتباهات املائی و تایپی فراوانی وجود دارد و صفحه‌آرایی و خط عربی آن، قدیمی است که به نظر چندان از نظر شکلی جذاب نیست، اما از آنجایی که این موارد در سایه پیشرفت صنعت چاپ و رایانه به سهولت بر طرف می‌شود، قابل اعتنا و درنگ نیست.

۴. نتیجه

هدف این پژوهش، بررسی میزان همخوانی کتاب شرح ابن‌عقیل با نظام آموزشی جدید در دوره کارشناسی ارشد است؛ کتابی که به گفته بروکلیمان، چنان‌که گذشت، نسخه‌های خطی آن تقریباً در همه کتابخانه‌های جهان موجود بوده است. این کتاب، ظرافت‌هایی علمی و پژوهشی دارد، اما سازگاری کامل چنین کتاب محققانه و آموزشی با شرایط دانشجویان کنونی محل تردید است؛ چه این کتاب با فراغ‌بال به آموزش نحو به عنوان یک علم می‌پردازد، به شاعر و دوره زندگی او اهتمام دارد، واژه‌های دشوار شواهد نحوی را به شکلی مبسوط توضیح می‌دهد، حتی ابیات قبل از شاهد را برای روشن‌شدن موضوع ضمیمه می‌کند و اعراب و شواهد دیگر بیت را در پانویس شرح می‌دهد و لذا همین موارد و آنچه در بدنه اصلی مقاله آمد، به استاد و دانشجو اجازه نمی‌دهد با تمرکز و تنها در دو واحد درسی به اصل موضوع بپردازند؛ به عبارت دیگر، ممکن است برای دانشجویان زبان و ادبیات عربی که یک دوره از صرف و نحو را در خاطر دارند، مفید باشد و آنان را از شیوه‌های اصیل آموزش نحو نیز آگاه کند، اما برای سایر دانشجویان که با اهداف خاص رشته خود به یادگیری قواعد عربی می‌پردازند، کمتر فایده خواهد داشت.

علی‌رغم اطلاعات سودمند، انسجام و نظم منطقی مطالب، رعایت امانت و اخلاق علمی در این کتاب و آشنایی با آراء نحویان متقدم و متأخر و هیمنه شعر در متن اصلی و حاشیه، از کارآیی و روزآمدی کتاب حاضر به مثابه منبعی درسی در دوره‌های

کارشناسی ارشد می‌کاهد. آثار شاخص، به ویژه در حوزه آموزش لازم است برای هر دوره‌ای بازنویسی شوند تا نسل جدید بهتر بتواند با آن ارتباط برقرار کند. به هر حال، این کتاب یادگار روزگار پویای شرح‌نویسی‌های گوناگون است؛ روزگاری که فرآورده‌های علمی و ادبی مسلمانان اندک شد. در این دوران، نحو به خوبی تا سده ششم قوام یافت و دانشمند خوش‌قریحه‌ای مثل ابن‌مالک بنا به ضرورت عصر خویش، تمام نحو را در قریب به هزار بیت خلاصه کرد تا بهتر در ذهن علاقه‌مندان به نحو باقی بماند. رواج و گسترش شگفت‌انگیز این ابیات به تنهایی یا به صورت مشروح، حاکی از کارآمدی این شیوه در نحو سنتی داشته است. به تدریج بر محور این ابیات، شرح‌های گوناگونی نوشته شد که شرح ابن‌عقیل و محمد محی‌الدین عبدالحمید از آن جمله است. اما امروز بهتر است دانشجوی غیرمتخصص در فضای جدید آموزشی گرفتار قبض و بسط این قبیل آثار، دست‌کم در دوره کارشناسی ارشد نشود و انرژی وی برای آموزش قواعد زبان صرف شود، لیکن پیشنهاد می‌شود این کتاب گران‌سنگ در طی ترم تحصیلی به عنوان منبعی مهم به دانشجویان معرفی و در پایان ترم، مباحث طرح شده در آن پیگیری شود.

منابع

- ابن تغری برّدی، جمال‌الدین ابی‌المحسن یوسف، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، قدم له و علق علیه محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳.
- ابن حجر العسقلانی، شهاب‌الدین أحمد، *الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة*، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۴۹.
- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله، *شرح ابن‌عقیل، معه کتاب منحة الجلیل بتحقیق شرح ابن‌عقیل*، تألیف محمد محیی‌الدین عبدالحمید، القاهرة، دارالتراث، الطبعة العشرين، ۱۴۰۰.
- _____، *شرح ابن عقیل بر الفیة ابن مالک*، ترجمة حمید طیبیبیان، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- ابن العیاد الحنبلی، أبو‌الفلاح عبدالحیّ، *شندرات الدّهب فی أخبار من دهب*، بیروت، دارالمسیرة، ۱۳۹۹.
- بروکلمان، کارل، *تاریخ الأدب العربی؛ عصر ما بعد الفترة القدیمة للأدب الإسلامی*، نقله إلى العربیة عبدالحلیم النجار، القاهرة، دارالمعارف، الطبعة الخامسة، د.ت.
- رضا کحاله، عمر، *معجم المؤلفین؛ تراجم مصنّفی الکتب العربیة*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴.
- الزّیکلی، خیرالدین، *الأعلام؛ قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الثامنة، ۱۹۸۹.

السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن، *تبيين الؤعاة في طبقات اللؤويين و التؤاة*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، د.م، دارالفكر، الطبعة الثانية، ١٣٩٩.

_____، *المؤهر في علوم اللغة و أنواعها*، شرحه و ضبطه و علق حواشيه محمد أحمد جاد المولى بك و الآخرون، القاهرة، دارالتراث، الطبعة الثالثة، ١٤٠٦.

شريف عسكري، محمد صالح، «نقدى بر نقش كاربرى كتاب شرح ابن عقيل»، *نامه علوم انسانى*، پايز، ش ٣، صص ١٦٥-١٧٦، ١٣٧٩.

الشوكاني، محمد بن علي، *البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع*، القاهرة، دارالكتاب الإسلامى، د.ت.
المقري التلمساني، أحمد بن محمد، *تفؤح الطيب من غصن الأندلس الزطيب*، حققه إحسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٣٨٨.

ناتل خانلرى، پرويز، *تاريخ زبان فارسى*، تهران، بنياد فرهنگ ايران، چاپ سوم، ١٣٥٤.